



ساختمان‌های بلندمرتبه در تهران، که به‌دلیل تراکم جمعیت و کمبود زمین در این شهر، به‌طور فزاینده‌ای در حال ساخت هستند.

گروه جامعه «شرق»: ۲۵ روز بعد دیگر هیچ چیز مانند گذشته نیست. خیابان‌ها، ساختمان‌ها، آدم‌ها و شهر. ۲۵ روز بعد از حمله اسرائیل به ایران، روی صورت تعدادی از خیابان‌ها زخم است. بعضی کوچه‌ها هنوز بوی دود، خاکسستر و نگرانی می‌دهند. محله‌هایی در قلب پایتخت، که بیشتر به صحنه یک فاجعه شبیه‌اند تا بخشی از زندگی روزمره شهری. سکوتی سنگین، درها و پنجره‌هایی بسته، چهره‌هایی هنوز نگران و کوچه‌هایی که به جای عبور زندگی، میزبان تماشاچیانی‌اند که آمده‌اند رد پای ویرانی را ببینند و بروند. اطراف ساختمان‌های موشک‌خورده، همیشه تعدادی خودرو ایستاده‌اند و سرنشینیان با تلفن همراه آنچه را که می‌بینند و باور نمی‌کنند، با دوربین‌شان ثبت می‌کنند. این صحنه‌ها برای‌شان عادی نشده است. از جان‌باختگان و آوارگی جنگ‌زده‌ها گزارش‌ها بسیار است. تعداد دقیق جان‌باختگان حملات هنوز اعلام نشده. گزارش‌های متعددی از محل خاک‌سپاری قربانیان نوشته شده. با خانواده‌های دردکشیده بسیاری صحبت شده. از وضعیت روان و زندگی و آدم‌های ازدست‌رفته فراوان گفته شده اما از صورت زخم‌خورده تهران، شهری که خانواده میلیون‌ها نفر است، خبری نیست. خبرنگاران اجتماعی «شرق» این‌بار به سطح خیابان‌ها رفته‌اند. تعدادی از محلات را که قابلیت گزارش‌گیری داشته‌اند، از نزدیک دیده و درباره‌شان نوشته‌اند. این گزارش‌ها درباره پایتخت ۲۵ روز بعد از فاجعه است.

صابونچی؛ کوچه هنوز می‌لرزد

مریم لطفی: در ابتدای خیابان پنجم محله صابونچی، سطل زباله‌ای وسط راه گذاشته‌اند. انتهای کوچه، نوار زردی کشیده‌اند و مسیر را بسته‌اند. راه بسته، اما خاطرات باز است؛ خاطراتی که از سر هر پیچ، از پشت هر دیوار نیمه‌فروریخته سر بلند می‌کنند. اهالی همه در خانه‌ها مانده‌اند. خیابان، ساکت است و پر از سکوتی سنگین. اگر از مغازه‌دارهای سر کوچه چیزی بپرسی، فقط با دست اشاره می‌کنند: «خودتون برید ببینید». یکی از اهالی هر روز که از سر کار برمی‌گردد، از این کوچه می‌گذرد. صدایش لرزان است: «هر روز به آرام‌بخشی می‌خورم تا بتونم از اینجا رد شـم. نباید دادمون بره چی سرمون اومد». دو خانه با فاصله یک ساختمان نیمه‌کاره در میان‌شان، ویران‌اند، ویرانی مطلق. تا چند خانه در اطراف و روبه‌رو هم نیمه‌کاره و معطل فروریخته‌اند. نام‌شان نه ویرانی است، نه زندگی. محله صابونچی بیست‌وپنجم خردادماه موشک‌باران شد و تعداد درخور توجهی از ساکنان و کارکنان، همان شهروندان عادی، جان باختند.

ساختمان روبه‌روی محل موشک‌باران هم سوخته. محلی‌ها می‌گویند یکی از ماشین‌هایی که در حال عبور بود، درست در همان لحظه انفجار، پرتاب شد و به ساختمان روبه‌رو اصابت کرد. همان‌جا ماشین آتش گرفته و تمام طبقات بالا را سوزانده است. ته‌مانده‌های زندگی را کنار زده‌اند تا راه برای رفت‌وآمد حداقلی در کوچه باز باشد. رد زندگی هنوز پیداست. کتاب‌های درسی بچه‌ها، مجسمه‌های نیمه‌سوخته روی زمین، چند تعلقبکی شکسته و لبا‌شویی‌ای که هنوز از دیوار طبقه سوم بیرون زده بود؛ صحنه‌ای سوررئال که بیشتر شبیه تئاتری از فاجعه است تا زندگی‌های واقعی. آواربرداري هنوز تمام نشده. صدای چکش و بیل و ماشین، هر روز از کوچه بلند می‌شود. یکی از اهالی کوچه می‌گوید: «تا این صداها می‌آید، فکر می‌کنم دوباره بمب زدن. تمام تنم می‌لرزه. دیشب صدای طبل محرم بلند شد، فکر کردم دوباره حمله کردن. نفسم بند اومد برای چند دقیقه». کوچه حالا به موزه جنگی بی‌درویکر تبدیل شده. مردم می‌آیند، نگاه می‌کنند، عکس می‌گیرند و می‌روند. اما همسایه‌ها اغلب حرف نمی‌زنند. نگاه‌شان، خاموش و در خود فرورفته، فقط عبور را تماشا می‌کنند.

خواجه عبدالله؛ زیر سایه برج‌های نیمه‌ویران

در محله سیدخندان، قصه همان است و درد همان. از سر کوچه ورود ممنوع است. سطل زباله‌ای گذاشته‌اند و انتهای کوچه نوار کشیده‌اند. اجازه ورود به قسمت ویران کوچه را نمی‌دهند. هم فضا تا حدودی کنترلی است و هم می‌گویند احتمال یزیش ساختمان‌های نیمه‌ویران زیاد است. یک کامیون راه را به سمت ویرانی بسته است. خانواده‌ای وسایل نیم‌سوخته‌شان را با کامیون جمع می‌کنند و به رهگذران لبخند می‌زنند؛ لبخندی که رد زنج در آن مشهود است. از میانه کوچه به بعد، به اهالی دستور نخلیه داده‌اند. حتی نمای برجی که چند ساختمان آن‌طرف‌تر از محل انفجار است، تا طبقه آخر ترک خورده. در پارکی که نزدیک به محل انفجار است، دو دختر روی نیمکت نشسته‌اند، چمدان‌های‌شان کنارشان. خانه یکی‌شان پاره نابود شده؛ خانه‌ای که وسایلیش را با خون دل خریده و در این شهر گران و بی‌رحم به‌تنهایی با زحمت یک زندگی را سر پا کرده است. بخت پارش بوده که در شب انفجار خانه نبوده. حالا برگشته که وسایلیش را جمع کند. بی‌سروصدا و یاباهو روی نیمکت نشسته است و تلفن می‌کند برای هماهنگی جا و مکان.

دوستش می‌گوید چند هتل را در شهرهای مختلف هماهنگ کرده‌اند برای کسانی که خانه‌های‌شان تخریب شده. اما آنها هر‌جا که رفته‌اند، ظریف‌تر پشه شده و فعلا جایی پیدا کرده‌اند: «چند انبار هم معرفی کردن تا وسایلی که سالم موندن رو ببریم بداییم اونجا».

دختر فقط جانش را برداشته و چند تکه لباس و لوازم ضروری که در چمدان بنفشش جا بگیرند. برای ورود به خانه هم کم‌دررس نرنگشده است. دوستش می‌گوید: «بنوهایی که جلوی خانه بودند، گفتند باید بروید از کلاتری مجوز ورود به خانه بگیرید و با یک مأمور بایبید با اینکه باید همراهان‌سند یا اجاره‌نامه داشته باشیم. ما هم چیزی همراهان نبود. رفتیم با مأمور کلاتری برگشتم و قول دادیم وقتی از خانه بیرون آمدیم، اجاره‌نامه را نشان‌شان دهیم. وارد خانه که شدیم دوستم آن‌قدر دچار شوک شد که نمی‌توانست حرف بزند. تمام وسایلیش را با هم خریده بودیم و حالا خیلی چیزها از بین رفته است». دختری می‌گوید حتی بخشی از وسایل خانه کلا نبود و به نظر می‌رسد در همان روزهای نخستین که خیابان بی‌درویکر بوده، سرق‌ت شده است. جو کوچه ساکت است. یکی از پیرمردهای محل که سال‌های جنگ عراق را هم دیده، فقط زیر لب تکرار می‌کند: «چیزیایی که تو جنگ ایران و عراق دیدم، تموم شد، دیگه ندیدم. اما معلوم نیست این دیگه چه».

عصر است و یاد گرم در کوچه می‌پیچد؛ گرما خستگی خیابان و آدم‌ها و ساختمان‌های نیمه‌جان را دوچندان می‌کند. چادرهای شهرداری در پارک کنار کوچه برپا شده‌اند و وعده خدمات به مردم می‌دهند. همین جای اسکان و انبار هم حاصل همت همان‌هاست. چشم‌ها هنوز نگران است، اینجا بحران کش آمده و حالا‌حالا ادامه دارد. تن خیابان مجروح است و تن اهالی محل. جنگ هنوز تمام نشده؛ فقط صدای بمب‌هاست که فعلا ساکت شده. و شاید بدتر از صدای بمب، همین سکوتی است که آرام‌ارام، همه چیز را به فراموشی می‌برد.

سعادت‌آباد، کوی استاد سرو؛ خطر ریزش آوار

زهرا جعفرزاده: ۲۰۰ متر بالاتر از میدان کتاب، چهره زخم‌خورده‌اش پیداست. ساختمان ۱۳طبقه‌ای که روی خیابان سایه انداخته، به گریه افتاده و روی صورتش را پارچه بزرگ سبزرنگی پوشانده‌اند. چهار طبقه ساختمان طوری تخریب شده که نمی‌توان تصور کرد کسی زنده مانده باشد. باد که می‌زند، قسمتی از پارچه سبز کنار می‌رود؛ شیشه‌های شکسته، درهای فلزی که از جا کنده شده. تیر آهن انکار شورش کرده و به نشانه اعتراض از جایش بیرون آمده. رهگذران پیاده و سرنشینیان



عکس‌هایی از تخریب‌های گسترده در تهران، که به‌دلیل تراکم جمعیت و کمبود زمین در این شهر، به‌طور فزاینده‌ای در حال ساخت هستند.

گزارش میدانی خبرنگاران «شرق» از ۷ خیابان، محله و منطقه تهران که مورد حمله موشکی قرار گرفتند

تهران – ۲۵ روز بعد؛ شهر زخم‌خورده

سواره، به تماشای ضلع جنوب شرقی ساختمان ایستاده‌اند. آنها موبایل‌ها را بالا گرفته‌اند و تصاویر را ثبت می‌کنند. چشم‌ها صحنه‌ای را که دیده می‌شود، باور نمی‌کند. پارچه‌ای در گوشه‌گوشه ساختمان دیده می‌شود: «مرکز جهادی حامی» که برای کمک به اهالی آسیب‌دیده شماره تلفنی اعلام کرده است. طبقات پایین و بالای چهار واحدی که به طور کامل تخریب شد، برده دارد. مشخص نیست کسی ساکن آنهاست یا نه. ظهر روز شنبه‌ای که تعطیل است، کسی آن اطراف دیده نمی‌شود. ورودی‌های مجتمع، گیت دارد و به هرکسی اجازه ورود نمی‌دهند. بیست‌وسوم خردادماه در اولین روز آغاز جنگ، این ساختمان مورد اصابت موشک قرار گرفت و جان چندین نفر را گرفت. تعمیرگاه روبه‌رویی این ساختمان آن ساعت از روز تعطیل بود. سوپرمارکت‌ها و مغازه‌های دیگر هم نبودند و کسی از لحظه انفجار خبری ندارد. میله آهنی گیت خروجی مجتمع بالا می‌رود، خودرویی با چند سرنشین بیرون می‌آیند. مجتمع ساکنان بسیاری دارد که هنوز در رفت‌وآمد هستند. زندگی می‌کند و هر روز به چهره یکی از ساختمان‌های مجتمع‌شان زل می‌زند که قطور قبرستان همسایه‌های‌شان شد. «خطر ریزش آوار» به اهالی هشدار می‌دهد تا فاصله‌شان را حفظ کنند.

باتریس لومومبا، خیابان آتشوری؛ موزه جنگ

از میانه کوچه خودروها به‌سختی در رفت‌وآمد هستند؛ کوچه در بیست‌وچهارمین روز از انفجار، شلوغ از آدم‌ها و خودروهایی است که می‌آیند می‌ایستند، با چشمان بهت‌زده به ساختمان‌های تخریب‌شده می‌نگرند، عکس می‌گیرند، چند جمله با اهالی ردوبدل می‌کنند و می‌روند. خیابان آتشوری در محله باتریس لومومبا تبدیل به موزه جنگ شده؛ چهار ساختمان در کنار هم تخریب شدند و دو ساختمان روبه‌رویی هم بر اثر موج شدید، با آسیب‌های جدی مواجه‌اند. ساختمان‌های پلاک ۲۴ و ۲۶ در مقابل آن پلاک‌های ۲۱، ۲۱، ۲۲ و ۲۵ گویی در یک عزاداری گروهی روبه‌روی هم ایستاده‌اند و به صورت خود جنگ می‌زنند. سه ساختمان روبه‌رویی با جان‌باختگان، دیوارهای فروریخته و زندگی‌های ویران‌شده، اعلام همدردی کرده‌اند. از ساختمان پلاک ۲۴ چیزی باقی نمانده. طوری تخریب شده که چهره ساختمان پشتی هم پیداست. از ساختمان پشتی هم جز مخروبه، نمانده. ساختمان‌های پلاک ۲۳ و ۲۶ اما از آن قسمتی که نزدیک پلاک ۲۴ بودند، تخریب شده‌اند. سایر واحدها با اینکه از بیرون به نظر می‌رسد سالم‌اند اما خالی از سکنه‌اند. شیشه‌ها شکسته و پرده‌های خیز به خیابان سرک می‌کشند، شاید برای ابرارن دست تکان می‌دهند.

خانه پلاک ۲۴ در نادر، به جایش دیوار فلزی گذاشته‌اند که عکس شهیدی روی آن پیداست و نوشته‌ای «بیت شهید احمد ذوالفقاری» و در ادامه‌اش پارچه عزاداری محرم نصب شده است. احمد ذوالفقاری دانشمند هسته‌ای بود.

زنانی سیاه‌پوش مقابل ساختمان ایستاده و با دست به بخش‌های مختلف ویرانه‌ها اشاره می‌کنند. یکی آسانسور را دیده که تخریب شده. این یکی آتش‌زخانه را تشخیص داده، روی در ساختمان پلاک ۲۲ عکس پسر جوانی هست: «این بنده خدا سرباز بود. به مرخصی آمده بود که هم‌زمان با اصابت موشک، در خواب جان باخت». تصویر پارسا منصور جراحی‌ری درحالی‌که یک لباس ورزشی به تن کرده، روی دیوار نصب شده است. کمی بالاتر عکس جوانجویی است: «امیرعلی خرمی داریم». شهادت این دو نفر روی ببری تسلیت گفته شده است. جلوتر از خانه در پیاده‌راه، یک بیوجرسی قرار گرفته و روی درهای دو ساختمان کناری پلاک ۲۴ قفل زده‌اند؛ یعنی کسی ساکن نیست. پنجره‌ها اما باز است. شیشه‌ها ندارد. هدف همین ساختمان ۲۴ بوده است.

پاسداران، کوچه شهید جعفری؛ نوارهای زرد

نیلوفر حامدی: دکه روزنامه‌فروشی نبش بوستان هشتم حالا درست ۲۵ روز می‌شود که هیچ روزنامه‌ای نفروخته است. کرکره را پایین کشیده است. همسایه‌ها می‌گویند از روزی که موشک روی خانه‌ای در کوچه شهید مجید جعفری فرود آمد، دیگر آن‌دکه هم به فعالیت سابق خود برگشته است. کافه‌ای که چند قدم پایین‌تر بود اما از بعد آتش‌بس به روال سابق برگشته است. هم نان می‌فروشد و هم برای آنهایی که هنوز تعدیل نشده‌اند و قهوه سر صبح‌شان را از کافه می‌خرند، از ۸:۳۰ صبح چراغش را روشن می‌کند. صندوق‌دار کافه اما می‌گوید تصویر قاب روبه‌رویی در طول روزها بارها سبیلی محکمی به صورتش می‌زند: «از صبح که کارم را شروع می‌کنم همه سعی‌ام بر این است که به این چند روز گذشته و تمام سختی‌ها و ناراحتی‌هایش فکر نکنم و متمرکز کارم باشم. اما اصلا سداه ندارم. هرچقدر هم برق خانه قطع شده و به اینترنت هم دسترسی ندارم، چه گذشته است». خاطر ببرم، هر بار که موقع کارکردن چشمم به کوچه بالایی می‌افتد و آن ساختمان تخریب‌شده را می‌بینم، قلیم مجاله می‌شود. انگار در طول روز چندین بار محکم به دیوار بخورم یا اینکه کسی به صورتم سیلی بزند. یرت می‌شوم به همان روزهای تلخ و سیاه جنگ». سه ساعت پس از اتمامد روز ۲۳ خرداد، وقتی موشک‌های اسرائیل آسمان تهران را شکافت و خواب و زندگی را هم‌زمان از چشمان بسیاری ربود، ساختمانی در خیابان پاسداران تهران تخریب شد و ساکنانش نیز جان باختند. خیابان با گذشت ۲۵ روز هنوز هم به حالت عادی برگنشده است. دوستش می‌گوید: «بنوهایی که جلوی خانه بودند، باشند، اما حال خیلی‌ها هنوز خوب نشده است. برای آنها که صدای موشک و انفجار و تخریب خانه‌ای را شنیده‌اند، «سرو» ته زندگی به هم گره خورده» و گویی مرحله جدیدی برایشان آغاز شده است: «چند لحظه زمان برد تا بفهمم چه اتفاقی افتاده است. هم‌زمان با انفجار در کوچه شهید جعفری، اتصالی برق هم در واحد خانه من که سه کوچه با آنجا فاصله دارم رخ داد و در نتیجه اینترنت قطع شد. شما تصور کنید به من، به‌عنوان آدمی که تنها زندگی می‌کنم و ساعات سه صبح با انفجار از خواب بیدار شدم،ام، برق خانه قطع شده و به اینترنت هم دسترسی ندارم، چه گذشته است». بییش از دو دقیقه زمان برد تا «بهراد» بتواند به خودش بایاید؛ آن‌هم به لطف تماس تلفنی دوستش که از اخبار فهمیده بود جنگ آغاز شده و با او تماس گرفته بود: «سه شب است به خانه بازگشته‌ام اما هنوز هم نمی‌تونم راحت بخوابم». نوار زرد هنوز بخش زیادی از کوچه شهید جعفری را با اتمسفری که نشانه‌های امنیتی دارد، احاطه کرده است. در پاسداران که راه بروید شاید هیچ خبری نباشد، اما از این کوچه که رد شوید، خاک مرگ و جنگ صورت شما را هم لمس خواهد کرد.

شهری؛ دود تا دو روز بعدش پیدا بود

«اینجا مردم سخت‌تر هستند. انگار خجالت می‌کشند بگویند از جنگ ترسیده‌اند یا نگران چیزی هستند. همه می‌خواهند با همه توان نشان دهند چیزی عوض نشده است. اما به نظر شما می‌شود؟». اینها را «یوسف» می‌گوید که وقتی صدای انفجار حوالی پالایشگاه شهری پیچید، همان نزدیکی‌ها، دقیقاً در محله عرب‌ها با دوستانش در حال چای‌خوردن بود. همان شب اخبار ضدونقیضی درباریان منتشر شد. متولیان پالایشگاه وقوع انفجار ناشی از حمله اسرائیل را تکذیب کردند، اما



عکس‌هایی از تخریب‌های گسترده در تهران، که به‌دلیل تراکم جمعیت و کمبود زمین در این شهر، به‌طور فزاینده‌ای در حال ساخت هستند.

خبرگزاری تسنیم از یک حمله نام برد. حقیقت اما هرچه بود، دور را می‌شد تا دو روز بعد هم مشاهده کرد. حالا و بعد از گذشت دو هفته از آتش‌بس، چیزی در آن حوالی چندان تغییر نکرده است. یوسف معتقد است این خاصیت محله و مردمانش است: «در شب‌های جنگ هم اگر اینجا می‌آمدید می‌توانستید ببینید که مردم در حال زندگی عادی خودشان هستند و انکار هیچ اتفاقی نیفتاده است. خوب و بدش را نمی‌دانم، اما ما بچه‌های شهری این‌طور هستیم. رینگ و لاستیک‌فروشی هم از هشت صبح سر کار بود.»

نارمک؛ شیشه‌های چسب‌خورده

نسرتن فرخه: همه جلوی خانه‌ای که آوار شده ایستاده‌اند، دیگر خبری از نوار زردرنگ و فضای امنیتی اطراف کوچه و میدان هشت نارمک نیست. رهگذران و همسایه‌ها گویی آبی‌رنگ دور آوار را بالا می‌زنند و بدون هیچ محدودیتی داخل آن را نگاه می‌کنند؛ حتی چند قدمی روی خرابه‌ها راه می‌روند و برمی‌گردند. اینجا ساختمانی چهارطبقه با هشت خانواده بود که نیمه‌شب جمعه ۲۳ خرداد با حملات اسرائیل یکباره فرو ریخت و دود آن از چند خیابان دورتر هم اهالی را به این نقطه کشاند. کسی از آدم‌های این خانه خبر ندارد. روابان این روز که همسایه‌ها بودند، تنها چند جسد دیدند که از خانه بیرون کشیده شده و تا دو روز هم شاهد آواربرداری بودند که شاید جانی زیر این تل خاک مانده باشد. همه با بهت به ساختمان‌های اطراف نگاه می‌کنند که آنها هم به دلیل موج انفجار آسیب دیده و ساکنانش مجبور به تخلیه خانه شدند. حتی با گذشت چند روز از این حادثه، نگاه‌های متعجب مردم نشان از آن دارد که هنوز هم بسیاری برای دیدن این خانه‌های خسارت‌دیده راهی این میدان می‌شوند تا هر آنچه را در اخبار شنیده‌اند از نزدیک دیده باشند. داستان میدان ۶ و ۷ نارمک هم همین است؛ خانواده‌هایی که با حملات اسرائیل زیر آوار ماندند و بسیاری از آنها شهید شدند. باین‌حال، بعد از پایان جنگ و بازگشت بیشتر مردم به خانه و محله‌هایشان، در بین میدان‌های نارمک، دوباره رفت‌وآمدها کم‌وبیش شکل گرفته است. کودکان در میدان‌های مختلف دوچرخه‌سواری می‌کنند، بیزنس و پیرمردها به رسم همیشه در سایه درخت‌ها دور هم جمع‌اند و جوان‌ها هم دوره‌می‌هایشان را وسط چمن‌های سبز از سسر گرفته‌اند، اما بسیاری از همین آدم‌ها، در بین صحبت‌هایشان از حسی می‌گویند که پیش از این آن‌را تجربه نکرده‌اند. مثل حرف‌های یک زن جوان که روی نیمکت وسط میدان نشسته و می‌گوید: «این محله دیگر بوی زندگی نمی‌دهد. مرد دیگری که چند کیلشه میوه در دست دارد و با عجله قدم برمی‌دارد، تنها به چند جمله بسنده می‌کند: «به نظر می‌رسد هنوز زندگی در این چند میدان شروع نشده، مردم رفت‌وآمد می‌کنند ولی چیزی شبیه قبل نیست».

زن جوانی که بعد از انفجار سه صبح در میدان ۸، شیشه‌های پنجره خانه‌اش تخریب شده، از بی‌میلی‌اش برای ادامه زندگی در این محله می‌گوید؛ دیگر تعلق خاطرش را به این کوچه‌ها و میدان‌هایی که روزی دوستانشان داشته از دست داده است: «با صدای انفجار و خردشدن شیشه‌های خانه از خواب بیدار شدیم. به هم حمله عصبی دست داد و تمام تنم می‌لرزید. فرزندانم و همسر من را در بغل گرفته بودند و نمی‌دانستم باید چه کار کنند. بیرون از خانه غوغا بود. حالم که بهتر شد بیرون آمدم. خانه‌ای که هر روز از جلوی آن رد می‌شدیم، آوار شده بود. معلوم نیست چند نفر مردند، اصلا کسی زنده مانده یا نه. تمام پنجره‌ها را با پتو بستیم. دیگر خانه برابیم حس خانه را ندارد؛ یعنی آرامشی که قبلا از دیوار و سقف و اثاثش می‌گرفتم، تمام شده. الان همه چیز برابیم به نمادی از اضطراب تبدیل شده است».

اطراف ساختمان تخریب‌شده، چند خانه دیگر هم آسیب دیده‌اند؛ سنگ نماهایی که از جا کنده شده و پنجره‌هایی که دیگر قابل استفاده نیستند. باین‌حال بیشتر خانواده‌ها پنجره‌های خود را با کاغذ، پارچه یا پتو بسته‌اند و روی ترک‌های آن چسب‌های پهنی زده‌اند تا شیارش عمق بیشتری پیدا نکند. یکی از آنها خانه‌ای دوطبقه است که اهالی گفته بودند برای زن و مرد پیروی است که هر دو بیمارند و به‌تازگی به خانه بازگشته‌اند. تمام پنجره‌ها و بخش‌هایی از دیوار این خانه قدیمی تخریب شده است. حالا پس از سه هفته، نور زردرنگ چراغی، داخل خانه را روشن کرده و این زن و مرد در حال نصب پتوهای رنگارنگ به پنجره‌اند. از آن طرف کوچه، نمای واضحی از تلاش آنها دیده می‌شود؛ پنجره‌ها را برانداز می‌کنند، نردبان را به زحمت و با کمک هم جابه‌جا می‌کنند تا پتویی جدید به این پنجره‌ها نصب کنند. بعد از چند دقیقه، پتوی آخر را که نصب می‌کنند، دیگر چیزی از داخل خانه نمایان نیست، حتی سایه‌ای از آن نور زردرنگ چراغ خانه هم دیگر دیده نمی‌شود. گویی تلاش‌شان را برای برگرداندن امنیت به آشیانه‌ای که داشتند، تا حدی انجام داده‌اند.

خبرخوان

فرصت مجدد برای ثبت‌نام جذب دانشجومعلم

امکان مجدد نام‌نویسی برای افراد جامانده از فرایند ثبت‌نام چند برابر ظرفیت جذب و پذیرش دانشجو معلم منعهد به خدمت فراهم شد. دانشگاه فرهنگیان اعلام کرد: داوطلبان چند برابر ظرفیت آزمون سراسری سازمان سنجش آموزش کشور برای سال ۱۴۰۴ که موفق نشده‌اند از تاریخ اول تا دهم تیرماه جاری در سامانه ارزیابی تکمیلی دانشگاه فرهنگیان به آدرس الکترونیکی https://psd.cfu.ac.ir ثبت‌نام کنند. فرصت مجدد نام‌نویسی برای این افراد فراهم شد. براساس این، داوطلبان فوق می‌توانند از ساعت ۸ صبح روز جمعه ۲۰ تیرماه تا ساعت ۲۴ روز شنبه ۲۱ تیرماه برای ثبت‌نام، تکمیل و ارسال پرونده الکترونیکی خود اقدام کنند. داوطلبان پس از ثبت‌نام و ارسال پرونده امکان ویرایش پرونده را نخواهند داشت، ازاین‌رو ضروری است در تکمیل اطلاعات و ارسال پرونده الکترونیکی نهایت دقت را داشته باشند.

بازگشت بیمارستان سوختگی مطهری به کار

رئیس دانشگاه علوم پزشکی ایران اعلام کرد: «بیمارستان سوانح سوختگی مطهری که در پی حملات رژیم صهیونیستی آسیب دید، اکنون سالم و در حال ارائه خدمات است». نادر توکلی، افزود: «مرکز درمانی جزء شریان‌های حیاتی در یک کشور هستند و طبیعتاً در جنگ هیچ‌گونه تعدی و تجاوز را به مراکز درمانی و خدمات‌امدادی به‌هیچ‌عنوان به رسمیت نمی‌شناسیم». رئیس دانشگاه علوم پزشکی ایران درباره پیگیری حقوقی بین‌المللی گفت: «این وظیفه روابط‌عمومی وزارت بهداشت و خود وزارتخانه است که در حال انجام این کار نیز هستند». او همچنین درباره وضعیت بیمارستانی‌ها که در معرض حملات رژیم صهیونیستی قرار گرفتند، توضیح داد: «قلب بیمارستان‌های‌مان این مشکل را نداشتند و تنها بیمارستان مطهری را داشتیم که آن‌را تخلیه کردیم». او درباره وضعیت فعلی بیمارستان مطهری افزود: «تعداد بیماران کم بود؛ آن زمان حدود ۳۰ بیمار داشتیم که آنان را جابه‌جا کردیم. بیمارستان را هم تخلیه کردیم. وقتی هم که وضعیت به حالت صلح فعلی درآمد، بیمارستان نیز به حالت اولیه برگشت».

هشدار درباره خشک‌سالی‌های مرگبار

ایسنا: کارشناسان مطالعات آب‌وهوایی هشدار می‌دهند تغییرات اقلیمی، پدیده خشک‌سالی را به تهدیدی مرگبار در نقاط مختلف جهان تبدیل کرده است. طبق گزارش‌یکه با حمایت سازمان ملل منتشر شده است، در دو سال گذشته مناطقی ویرانگرترین خشک‌سالی‌های ثبت‌شده در تاریخ خود بوده‌اند که به دلیل تغییرات اقلیمی شدت یافته‌اند. در این گزارش، خشک‌سالی مانند «قاتل خاموش» توصیف شده است که به‌تدریج همه منابع زمین را از بین می‌برد و زندگی و حیات را آهسته‌آهسته نابود می‌کند.

آگهی عمومی ارزیابی کیفی مناقصه گران – مناقصه

عمومی یک مرحله ای شماره ۱۴۰۴/۸۰۰ م م

با شماره فراخوان ۲۰۰۶۰۹۳۵۶۷۰۰۰۴۰

| | |
|--|--------------------------------------|
| نوبت دوم | |
| شرکت نفت و گاز اروندان (سهامی خاص) | |
| تبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضای الکترونیکی از جهت شرکت در مناقصه محقق سازند. تاریخ انتشار فراخوان در سامانه تاریخ ۱۴۰۴/۰۱/۰۰ می باشد. اطلاعات و اسناد مناقصه عمومی پس از برگزاری فرایند ارزیابی کیفی و ارسال دعوتنامه از طریق سامانه ستاد به مناقصه گران ارسال خواهد شد | |
| و: علاوه بر تأمین کنندگان کالای اصلی تولید کنندگان داخلی واجد شرایط با رعایت شرایط مندرج در شرح کار نیز می توانند در مناقصه فوق شرکت نمایند. | |
| تأییدی است انتشار این آگهی صرفاً به منظور شناسایی و ارزیابی متقاضیان طبق قانون برگزاری مناقصات بوده و ارسال اسناد و مدارک فسوق الذکر هیچگونه حقی برای متقاضیان در مقابل این شرکت ایجاد نمی کند. ضمناً هزینه درج آگهی بهمه برنده مناقصه است. متقاضیان در صورت داشتن هرگونه سوالی می توانند با شماره تلفن های ذیل تماس بگیرند. | |
| تلفن تدارکات و امور کالا : ۰۶۱۳۲۱۲۳۸۰۸۷ | |
| نمایر تدارکات و امور کالا : ۰۶۱۳۲۱۲۳۸۰۴ | |
| تلفن دفتر هماهنگی تهران : ۰۲۱۸۸۹۰۱۰۵ | |
| آدرس وب سایت : AOGC.IR | |
| پست الکترونیکی : Tenders@aogc.ir | |
| شناسه آگهی : ۱۹۵۶۸۲۸ | |
| نوبت اول : ۱۴۰۴/۰۴/۱۱ | نوبت دوم : ۱۴۰۴/۰۴/۱۶ |
| روابط عمومی شرکت نفت و گاز اروندان | |